

## ◇ منبع‌شناسی

سید محمد جواد شبیری زنجانی

### نعمانی و مصادر غیبت (۱)

● سید محمد جواد شبیری زنجانی

#### مقدمه

اندیشه غیبت امام عصر (عج) و تبیین علت وقوع آن و روشن ساختن ابعاد این حادثه مهم الهی و زدودن ابهامات از چهره تابناک آن، تألیف کتاب‌های بسیاری را به دست دانشمندان قرن‌های نخستین از فرقه‌های مختلف اسلامی سبب شده است. متأسفانه از این کتاب‌های بسیار، تنها اندکی در گذر زمان از گزند حوادث رهیده و به دست ما رسیده است. از دیگر مصادر این بحث، جز نامی در کتب فهارس: همچون فهرست نجاشی (معروف به رجال نجاشی) و فهرست شیخ طوسی دیده نمی‌شود. با این همه با باز کاوی آثار موجود، می‌توان دریچه‌ای به کتب از دست رفته گشود و این مهم وابسته به تنقیح مبانی سبک جدیدی از مباحث رجالی و کتابشناختی است که از آن با نام «منبع‌یابی» می‌توان یاد کرد.

راقم سطور سال‌هاست که به اهمیت این گونه مباحث پی برده، تلاش‌های



گسترده‌ای در تبیین ابعاد نظری و تطبیقی این بحث، انجام داده است که امیدوارست توفیق تنظیم و نشر این بحث‌ها نصیب وی گردد. نخستین سلسله این مقالات، با نام «الکاتب النعمانی و کتابه الغیبه» در سال ۱۴۱۹ در شماره سوم مجله علوم الحدیث نشر یافت.<sup>۱</sup> مقاله حاضر ترجمه و تحریر مجدد این مقاله است. در این تحریر، این مقدمه و مطالب بسیاری در متن افزوده شد و تغییراتی در مطالب آن به عمل آمد، لذا این تحریر کاملتر از تحریر عربی مقاله به نظر می‌رسد.

\*\*\*

سه مصدر حدیثی مهم بحث «غیبت» عبارت است از: کتاب «غیبت» تألیف ابو عبدالله نعمانی (نیمه اول قرن چهارم)؛ کتاب «کمال الدین و تمام النعمه»<sup>۲</sup> تألیف شیخ ابو جعفر صدوق (ج ۳۰۶ - ۳۸۱) و کتاب «غیبت» تألیف شیخ ابو جعفر طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰).

این سه کتاب، هر یک با روش و اسلوب مختص به خود، به رشته تحریر در آمده‌اند؛ ولی هر سه نقاط مشترک چندی دارند؛ از جمله در این نقطه مشترک‌اند که اکثر مصادر آنها در دست نیست؛ لذا به عنوان مصدر دست اول به شمار می‌آیند. نخستین اثر حدیثی از سه اثر فوق، «غیبت نعمانی» است. این کتاب تنها به ذکر احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام<sup>۳</sup> و گاه احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره غیبت و مبانی اعتقادی آن، اختصاص دارد و مباحثی همچون غیبت‌های انبیای گذشته و اخبار معمران و مانند آن - که حجم عظیمی از کمال الدین را به خود اختصاص داده - و نیز مباحث مرتبط با تاریخ غیبت؛ همچون ولادت آن حضرت، ماجراهای عهد غیبت صغری، احوال نایبان خاص حضرت، توقیعات صادرة از ناحیه مقدسه و ابحاث دیگری از این دست - که در کتاب‌های کمال الدین و غیبت شیخ طوسی به گستردگی آمده - از موضوع این کتاب بیرون است. ابحاث کلامی - عقلانی‌ای که در غیبت شیخ طوسی، آغازگر کتاب بوده در این کتاب دیده نمی‌شود. غیبت نعمانی از زاویه حدیثی محض، به اندیشه غیبت و مبانی عقیدتی آن می‌نگرد. لزوم امامت و وصیت و الهی

بودن آنان، امامان دوازده گانه، لزوم اعتقاد به امام، ضرورت وجود حجت در زمین، لزوم صبر و انتظار در عصر غیبت، آزمایش شیعیان در این حادثه و نیز اوصاف امام منتظر علیه السلام و علامات ظهور، آن حضرت و پاره‌ای از احوال آن حضرت و ویژگیهای یاران و اصحاب و شیعیان در عصر ظهور نمونه‌هایی از مباحث «غیبت نعمانی» است. از امتیازات این کتاب، استفاده از مصادر بسیاری است که تنها در این کتاب، از آن‌ها استفاده شده است، لذا احادیث فراوانی در این کتاب نقل شده که در دیگر مصادر موجود غیبت نیامده است. با مروری بر نام مصادر این کتاب - که در این مقاله ارائه خواهد شد - به روشنی درستی این سخن روشن می‌گردد.

\*\*\*

### منبع یابی

بحث «منبع یابی» کتاب‌های حدیثی، از اباحت مهمی است که کار قابل توجهی درباره آن صورت نگرفته است. علت اصلی نپرداختن به این بحث، عدم امکان دستیابی بدان بوده است. با آماده شدن برنامه‌های نرم‌افزاری بر روی کتب حدیثی، بهترین زمینه برای پرداختن به این گونه کاوش‌ها، فراهم آمده است. در این جا فهرست وار به برخی از فواید بحث «منبع یابی» اشاره می‌شود:

۱. شناخت منابع کتاب، در ارزیابی میزان اعتبار آن کتاب تأثیرگذار است؛ هرچه اعتبار مصادر کتاب بیشتر باشد، کتاب از اعتبار بیشتری برخوردار است.
۲. بحث منبع یابی در ارزیابی اعتبار آن منابع هم مؤثر است؛ چه میزان اعتماد بزرگان بر یک کتاب، در اثبات اعتبار آن نقش تعیین کننده دارد.
۳. با منبع یابی، می‌توان قسمت‌هایی از آثار مفقود را بازسازی کرد و از طریق این کار، به شناخت بهتر محتوای این کتاب‌ها دست یافت.

۴. در مباحث حدیثی، شناخت منابع روایات سنددار، بسیار اهمیت دارد؛ چه از این راه می‌توان در کشف تحریفات و تصحیفات واقع در اسناد تمییز مشترکات واقع در آن و بر طرف کردن ابهامات موجود در اسناد و...، گام‌های استواری برداشت.



تفصیل این بحث در این مقال نمی‌گنجد.

۵. مبنای رجالی مهمی وجود دارد که در طرق به کتب، نیاز به بررسی سندی نیست. بنابراین مبنا یافتن طرق در اسناد، اهمیت بسیار دارد.

۶. گرایشی در میان مستشرقان به عنوان گرایش غالب دیده می‌شود که تاریخ یک اندیشه را، حداکثر تا زمان منابع مکتوب آن می‌دانند. این گرایش - صرف نظر از اشکالات مبنایی مهمی که دارد و از نشناختن ماهیت سند و نقش آن در مدارک تاریخی ناشی می‌شود - به هر حال بر تفکر بسیاری از روشنفکران و دانشجویان علوم انسانی ما، سایه افکنده است. طبق این گرایش، یافتن مصادر مکتوب یک کتاب، می‌تواند تاریخ یک اندیشه را سال‌ها و چه بسا قرن یا قرن‌ها جلو ببرد و بر اصالت آن اندیشه، تأکید بیشتری به شمار آید.

\*\*\*

مقاله حاضر در سه بخش تنظیم شده است:

فصل یکم: تاریخ زندگی مؤلف؛ در این بخش با تلاش در مصادر حدیثی و رجالی موجود، بیشترین اطلاعات از حیات و اساتید و شاگردان نعمانی و هدف از تألیف کتاب «غیبت» و تاریخ تقریبی تألیف آن، ارائه شده است.

فصل دوم: مصادر کتاب غیبت؛ در این فصل مصادر مکتوبی را که نعمانی در کتاب خود، بر آنها اعتماد ورزیده و نیز روایاتی را که به گونه شفاهی از زبان مشایخ خویش برگرفته، معرفی می‌شود. هم‌چنین بحثی تفصیلی‌ای در مورد شیوه یافتن منابع کتاب‌های حدیثی سنددار، در این فصل آمده است.

فصل سوم: ارتباط نعمانی و استاد وی کلینی؛ این فصل بیش‌تر، برای رفع پاره‌ای ابهامات درباره احادیث باب دوازده امام در کافی تدوین شده است.

گفتنی است که تمامی آدرس‌های غیبت نعمانی، بر طبق چاپ این کتاب با تحقیق استاد علی‌اکبر غفاری، (مکتبه‌الصدوق، تهران، ۱۳۹۷) می‌باشد. اخیراً چاپ جدیدی از این کتاب با این ویژگی‌ها انتشار یافته است: تحقیق فارس حسون کریم،



(انوارالهدی، قم، ۱۴۲۲). نگارنده امیدوار بود که این چاپ، برخی از اغلاط سندی این کتاب را با عنایت به مقابله با نسخه خطی دیگر و یا مراجعه به نسخه «بحارالانوار» اصلاح کرده باشد، ولی هرچه در این چاپ جست و جو کرد؛ کمتر اثری از این گونه تصحیحات یافت. با مراجعه به مقدمه کتاب، روشن گردید که در این تحقیق، به هیچ نسخه خطی مراجعه نشده است که بسیار مایه شگفتی است. تنها ارزش این تحقیق تخریجات احادیث کتاب به نظر رسید. امید آن که تحقیق آثار مهم و اصیلی همچون این کتاب، جدی تر گرفته شود.

\*\*\*

**آیا این مقال، خشنودی صاحب حقیقی ما و دلدار پنهان از دیده‌ها،  
جان هستی و جوهره آفرینش را که «بیمنه رزق الوری و ثبت الارض  
والسما» به همراه دارد؟**

\*\*\*

**فصل یکم:**

**تاریخ زندگی نعمانی (ره)**

مؤلف کتاب «غیبت» ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی کاتب، از دانشمندان بزرگ قرن چهارم بود. نجاشی درباره وی چنین می‌گوید:  
«...معروف به ابن زینب<sup>۴</sup> از بزرگان اصحاب ما و دارای مقامی والا، جایگاهی شایسته، اعتقادی صحیح و روایات فراوان است. وی نخست به بغداد گام نهاد، سپس به شام رفت و در همان جا در گذشت».<sup>۵</sup>

از تاریخ و مکان ولادت و خاندان و ادوار نخستین حیات وی اطلاعاتی در دست نیست. آنچه از لابه لای اسناد کتاب غیبت درباره حیات وی یافته‌ایم، چنین است:  
۱. ابوالقاسم موسی بن محمد قمی در سال ۳۱۳<sup>۶</sup> در شیراز برای او حدیث لوح (حدیث معروف جابر بن عبدالله انصاری) را از سعد بن عبدالله اشعری روایت



کرده است.<sup>۷</sup>

۲. وی در سال ۳۲۷ در بغداد بوده؛ زیرا در ماه رمضان این سال، در منزل ابوعلی محمد بن همام در این شهر از او حدیث فرا گرفته است.<sup>۸</sup>

۳. در سال ۳۳۳ از محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی در طبریه (از توابع اردن<sup>۹</sup>)، حدیث دریافت کرده است.<sup>۱۰</sup>

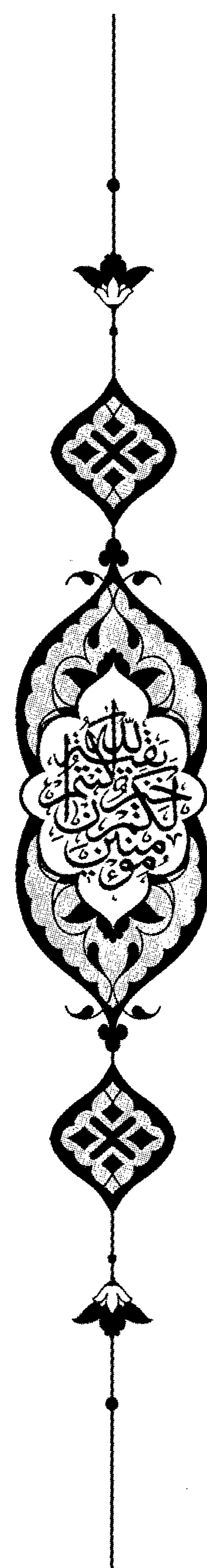
۴. در آغاز اسناد چندی در باب «ماروی أن الائمة اثنا عشر من طریق العامة» نام محمد بن عثمان دیده می‌شود. وی در بیشتر این اسناد از ابن ابی خيثمه (ابوبکر بن ابی خيثمه = احمد بن ابی خيثمه = احمد) حدیث کرده است. در آغاز این دسته اسناد، نام کامل‌ترین این راوی «محمد بن عثمان بن علان الدهنی البغدادی» ذکر شده است و اشاره شده که اخذ روایت از وی در دمشق بوده؛<sup>۱۱</sup> ولی زمان آن را معین نکرده است. این راوی کیست؟ با جست و جو در کتاب‌های رجال و تاریخ و اسناد کتب حدیثی، به چنین شخصی بر نخوردیم. عنوان دیگری در کتاب‌های تراجم و رجال عامه دیده می‌شود که ظاهراً این راوی همان است.

در تاریخ بغداد، «عثمان بن محمد بن علی بن احمد بن جعفر بن دینار بن عبدالله ابوالحسین المعروف با بن علان الذهبی» را ترجمه کرده، گوید: در شام و مصر روایت کرد. در ضمن از قول محدثی که در دمشق روایت کرده می‌گوید: «ابوالحسین عثمان بن محمد بن علان ذهبی بغدادی - که در سال ۳۳۲ بر ما وارد شد - ما را حدیث کرد. در آخر ترجمه از قول برخی از محدثان، او را بغدادی معرفی کرده، گوید:

«به مصر گام نهاد... و از آن جا بیرون رفت و در دمشق در گذشت. برخی محل وفات وی را حلب ذکر کرده‌اند. صوری وفات او را در حدود سال ۳۴۰ و برخی دیگر در حدود سال ۳۳۴ در حلب دانسته‌اند».<sup>۱۲</sup>

ابن عساکر در «تاریخ دمشق» وی را با تعبیر «عثمان بن محمد بن علی بن علان بن احمد بن جعفر ابوالحسین الذهبی البغدادی» ترجمه کرده، می‌گوید: در مصر سکنا گزید و در آن جا و در دمشق روایت کرد. وی سپس مشایخ او را ذکر کرده که در آن





میان، نام ابوبکر بن ابی خيثمه دیده می شود.<sup>۱۳</sup>

با مقایسه عنوان ابن عساکر و خطیب بغدادی با یک دیگر، به نظر می رسد که «علی» و «علائن» در نسب وی، نام یک نفر است («علائن» گویش عامیانه «علی» می باشد<sup>۱۴</sup> و تکرار این دو نام در سلسله نسب او اشتباه است).

به هر حال به نظر می رسد که همین شخص، استاد نعمانی بوده و در حدود همان سال ۳۳۲ که در دمشق بوده، برای نعمانی روایت کرده است. در نام وی در غیبت نعمانی، گویا تصحیف یا اشتباهی رخ نموده، نام این راوی و پدرش جابه جا شده است. لقب وی نیز «الذهبی» (با ذال معجمه و باء موخده) می باشد. چنان که در کتب ضبط اسما و القاب، بدان تصریح شده<sup>۱۵</sup> است و در غیبت نعمانی به «الدهنی»، تصحیف گردیده است.

۵. در آغاز غیبت آمده که ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، این کتاب را در حلب برای ابوالحسین محمد بن علی بجلی کاتب حدیث کرده است.<sup>۱۶</sup> گویا این راوی، همان راوی شناخته شده نعمانی، محمد بن علی ابوالحسین شجاعی کاتب است که نام وی در برخی نسخه های دیگر کتاب در این جا ذکر شده و روایت ابو عبدالله نعمانی برای وی، در ذی الحجه سال ۳۴۲ گزارش شده است.<sup>۱۷</sup> در این صورت ظاهراً لقب وی «البجلی» تصحیف «الشجاعی» است و مشابهت این دو واژه در نگارش، چنین تصحیفی را به دنبال داشته است.

آنچه گفته آمد، مواردی از روایات نعمانی بود که به مکان یا زمان، برگرفتن حدیث یا روایت کردن آن، تصریح شده بود. نکته قابل درنگ در این جا این است که بسیاری از مشایخ نعمانی، از مشایخ هارون بن موسی تلعکبری (محدث بزرگ بغدادیان) نیز بوده و تلعکبری از آنها در حدود همان سال ۳۲۷ - که نعمانی در بغداد از ابوعلی محمد بن همام حدیث آموخته - روایت شنیده است. عدم اشاره به مکان دریافت روایت تلعکبری از این راویان، شاید اشاره داشته باشد که این امر در بغداد صورت گرفته است. از برخی دیگر از مشایخ نعمانی هم گزارش هایی در دست است که حضور ایشان را در بغداد نشان می دهد. لذا به نظر می رسد که بیشتر حدیث آموزی

نعمانی در بغداد بوده است. ما در این جا از اطلاعاتی از این دست درباره مشایخ نعمانی، یاد می‌کنیم که می‌تواند به اثبات نکته فوق کمک رساند.

مشایخ دیگر نعمانی - به جز ابوعلی محمد بن همّام - که گویا نعمانی در بغداد از آنها حدیث دریافت کرده، عبارت‌اند از:

۱. احمد بن محمد بن سعید کوفی، معروف به ابن عقده (م ۱۸۳۳۲) که نعمانی از وی فراوان روایت می‌کند. ابن عقده سه بار به بغداد مسافرت کرده است.<sup>۱۹</sup> در سومین مسافرتش در سال (۳۳۰) در مسجد رصافه و مسجد براهنا، کرسی املائی حدیث داشته است.<sup>۲۰</sup> گویا نعمانی در همین مسافرت سوم، در سال ۳۳۰ از وی حدیث برگرفته است.

۲. احمد بن نصر بن هوذة ابوسلیمان باهلی (متوفای ذی حجه سال ۳۳۳ در جسر نهروان)؛ تلعبیری از وی در سال (۳۳۱) حدیث شنیده و از وی اجازه روایت دارد.<sup>۲۱</sup>

۳. سلامه بن محمد؛ روایات وی در غیبت نعمانی، بیشتر از احمد بن علی بن داود قمی است.<sup>۲۲</sup>

شیخ طوسی درباره سلامه بن محمد بن اسماعیل ارزنی آورده است: نزیل بغداد، تلعبیری از وی در سال ۳۲۸ حدیث شنیده و از وی اجازه روایت دارد.<sup>۲۳</sup> وی دایی ابوالحسن محمد بن احمد بن داود است.

به گفته نجاشی، احمد بن داود با خواهر سلامه بن محمد، ازدواج کرد و از وی ابوالحسن محمد بن احمد زاده شد. سلامه بن محمد، پس از مرگ پدر وی (احمد بن داود) او (ابوالحسن محمد) را به همراه خود به بغداد آورد و مدتی در بغداد اقامت گزید. سپس در سال [سیصد و] سی و سه، به شام رفت و بعد به بغداد بازگشت و در سال ۳۳۹ در آن جا درگذشت.<sup>۲۴</sup>

احتمال بیشتر آن است که نعمانی، از سلامه بن محمد در بغداد [و نه در شام] و در حدود همان سال ۳۲۸ - که تلعبیری از سلامه حدیث شنیده - روایت دریافت داشته است.





۴ و ۵. ابوالحسن عبدالعزیز بن عبدالله بن یونس موصلی اکبر و برادر وی ابوالقاسم عبدالواحد؛ تلعبیری از هر دو برادر در سال ۳۲۶ حدیث شنیده و از عبدالعزیز اجازه دریافت داشته است.<sup>۲۵</sup>

۶. محمد بن یعقوب کلینی؛ نعمانی از وی بسیار روایت می‌کند. در سال ۳۲۷ چند نفر از راویان کافی در بغداد (باب الکوفه در سلسله) از کلینی حدیث شنیده‌اند.<sup>۲۶</sup> کلینی در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹، در همین شهر از دنیا رفت و در مقبره «باب الکوفه» به خاک سپرده شد.<sup>۲۷</sup>

روایت نعمانی از کلینی، باید در حدود سال ۳۲۷ در بغداد باشد. البته به گزارش ابن عساکر، کلینی به دمشق قدم نهاد و در بعلبک به نقل از پاره‌ای از مشایخ خود، حدیث نقل کرد؛<sup>۲۸</sup> ولی ظاهراً سفر نعمانی به شام، پس از مرگ کلینی بود. لذا نمی‌توان روایت نعمانی از کلینی را مربوط به این سفر دانست.

- از دیگر مشایخ نعمانی - که نشانه‌هایی از حضور آنها در بغداد وجود دارد - احمد بن محمد بن عمار کوفی است (که تلعبیری از وی روایت کرده است<sup>۲۹</sup>). محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری (در ترجمه وی در رجال نجاشی) از وی نقل می‌کند که نسخه من از کتب «مساحت» احمد بن ابی عبدالله برقی گم شد. از اصحاب ما، در قم و بغداد و ری در این باره پرسیدیم، این کتب را در نزد کسی نیافتیم...<sup>۳۰</sup>

- یکی از مشایخ نعمانی علی بن احمد بند نیجی است. بند نیجین شهری نزدیک به بغداد بوده است.<sup>۳۱</sup> شاید وی همان علی بن احمد بن نصر بند نیجی باشد که ابن غضائری وی را ساکن رمله (از بلاد فلسطین)<sup>۳۲</sup> می‌داند.<sup>۳۳</sup> لذا ظاهراً نعمانی از وی در بغداد یا بلاد شام، حدیث اخذ کرده است.

- یکی از مشایخ دیگر نعمانی - که نام وی تنها در کنار نام محمد همّام ذکر شده - محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور عمّی است - به گفته قاضی محسن بن علی تنوخی (مؤلف نشوار المحاضرة) وی از شیوخ اهل ادب در بصره بوده و با پدر قاضی تنوخی، بسیار ملازمت داشته است.<sup>۳۴</sup> قاضی محسن تنوخی - که خود بزرگ شده بصره می‌باشد -<sup>۳۵</sup> از وی خط و انشا آموخته و بسیار ملازم او بوده است.<sup>۳۶</sup> حال



آیا نعمانی در بصره، از محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور حدیث دریافت کرده یا همچون محمد بن همّام در بغداد؟ روشن نیست.

باری با دقت در آنچه گفته آمد، می‌توان این تصویر از زندگی نعمانی را به واقعیت نزدیک دانست که وی - که از اهل بغداد نبوده - در حدود سال ۳۲۷ در این شهر می‌زیسته و تا حدود سال ۳۳۰ و ۳۳۱ از مشایخ حدیثی در این شهر، استفاده برده است. در حدود سال ۳۳۲ و ۳۳۳ به بلاد شام رفته و در سال ۳۴۲ در حلب بوده است. در آن جاکتاب خود را برای شاگرد خود، روایت کرده و احتمالاً در همین شهر آن را تألیف کرده و در بلاد شام در گذشته است.

گفتنی است که اندکی پیش از سال ۳۳۰، چند نفر از دانشمندان شیعی، به بغداد مهاجرت کرده‌اند: یکی محمد بن یعقوب کلینی و دیگری ابو عبدالله نعمانی که در سال ۳۲۷ در بغداد بوده‌اند. هجرت سلامه بن محمد ارزنی، به همراه خواهرزاده خود ابوالحسن محمد بن احمد بن داود قمی هجرت آنها هم به بغداد، باید در همین سنوات باشد. سلامه بن محمد و محمد بن یعقوب کلینی و ابو عبدالله نعمانی هر سه به بلاد شام سفر کرده‌اند. سفر سلامه بن محمد به شام در سال ۳۳۳ بایستی تقریباً هم‌زمان با سفر ابو عبدالله نعمانی باشد. این سفرهای مشابه، آیا از عامل مشترکی نشأت گرفته است؟ آیا می‌توان چنین تصور کرد که حضور خاندان شیعی «آل حمدان» به ویژه سیف الدوله امیر دانش دوست و ادب پرور - که دانشمندان را گرامی می‌داشت - در این سفرها مؤثر بوده است.<sup>۳۷</sup> ابن جعابی، محدث شیعی معروف بغداد، به نزد سیف الدوله رفت وی او را به خود، نزدیک ساخت و از خاصان او گردید.<sup>۳۸</sup> سیف الدوله درست در همان سال ۳۳۳، حلب را به تصرف خود در آورده است. استیلای کامل وی بر حلب، در اوایل سال ۳۳۴ رخ داده است.<sup>۳۹</sup>

به هر حال لقب «الکاتب» درباره نعمانی، می‌تواند ناظر به نوعی ارتباط بین وی و صاحب منصبان باشد، ولی این که وی کاتب چه کسی بوده است، روشن نیست.



## تاریخ تألیف کتاب غیبت

از تاریخ دقیق نگارش غیبت «نعمانی» اطلاعی نداریم. مصحح این کتاب، عبارت روی جلد یکی از نسخه‌های خطی آن را نقل کرده و تصنیف کتاب را در ذی حجه سال ۳۴۲ دانسته است؛<sup>۴۰</sup> ولی این سخن بی دلیل است. تاریخ فوق، تاریخ روایت کتاب از سوی مؤلف برای شاگرد خود ابوالحسین شجاعی است. پس علی القاعده<sup>۴۱</sup> باید تألیف کتاب پیش از این تاریخ باشد. برای تعیین تاریخ نگارش کتاب به تاریخ حدیث آموزی مؤلف از محمد بن عبدالله طبرانی (سال ۳۳۳)، می‌توان استناد کرد. لذا تألیف کتاب را می‌توان از سال ۳۳۵ جلوتر ندانست.<sup>۴۲</sup>

راهی دقیق‌تر و بهتر برای تعیین تاریخ تألیف کتاب، توجه به عبارتی در این کتاب است که درباره امام عصر (عج) آورده است که: «وله الان نیف و ثمانون سنة»<sup>۴۳</sup>. با توجه به این که واژه «نیف» از نوعی ابهام برخوردار است، ترجمه دقیق عبارت فوق میسر نیست؛<sup>۴۴</sup> ولی به هر حال از این عبارت استفاده می‌گردد که آن حضرت در زمان تألیف کتاب، لا اقل ۸۱ سال داشته است.<sup>۴۵</sup> و با عنایت به قول صحیح<sup>۴۶</sup> در تاریخ ولادت آن حضرت، در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶<sup>۴۷</sup>، تألیف کتاب، نمی‌تواند از سال ۳۳۶ جلوتر باشد.<sup>۴۹</sup> بنابراین، کتاب یاد شده در فاصله سال‌های ۳۳۶ تا ۳۴۲ به رشته تحریر در آمده است.

تألیف کتاب پس از سفر نعمانی به شام و علی القاعده، در یکی از شهرهای این سرزمین، و احتمالاً در همان حلب - که مؤلف، کتاب را به شاگرد خود ابوالحسین شجاعی نویسانده - بوده است، از عبارت مقدمه کتاب، بر می‌آید که مکان تألیف کتاب دور از موطن اصلی نعمانی بوده است؛ چه وی تصریح می‌کند که در این کتاب، تنها احادیثی را که در هنگام تألیف در اختیار داشته، گرد آورده است؛ چون جمیع روایاتی که در این زمینه دریافت داشته، در دست وی نبوده است.<sup>۵۰</sup> شاید نعمانی در مسافرت شام، نتوانسته تمام کتاب‌ها و یادداشت‌های حدیثی خود را به همراه ببرد. با این حال حجم روایات کتاب و تعداد مصادر آن قابل توجه است.





## پی‌نوشت‌ها:

۱. متأسفانه اغلاط چاپی چندی در این مقاله دیده می‌شود که برخی بسیار زیان بار است.
۲. برخی نام این کتاب را «اکمال‌الدین و اتمام‌النعمه» دانسته‌اند که اشتباه است، در تمامی آثار صدوق همواره به این کتاب با نام «کمال‌الدین (و تمام‌النعمه)» اشاره شده است، اقتباس نام کتاب از آیه اکمال (سوره مائده، آیه ۳) نیز دلیل بر صحت نام «اکمال‌الدین» نمی‌باشد. تفصیل این نکته را به فرصتی دیگر وا می‌نهمیم.
۳. غیبت نعمانی، ص ۲۳ و ۲۹.
۴. در سندی در غیبت طوسی: ۱۲۷ / ۹۰ از وی با عبارت «المعروف با بن ابی زینب النعمانی الکاتب» یاد شده است.
۵. رجال نجاشی: ۳۸۳ / ۱۰۴۳.
۶. تمام تاریخ‌ها در این مقاله، به تاریخ هجری قمری است.
۷. غیبت نعمانی: ۵ / ۶۲.
۸. همان، ۶ / ۲۴۹.
۹. معجم البلدان: ۱۷، (اطلس تاریخ الاسلام (موارد متعدد)، معجم ما استعجم (ط عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۳) ج ۱: ۹۳.
۱۰. غیبت نعمانی: ۱ / ۳۹.
۱۱. همان: ۳۷ / ۱۰۲.
۱۲. تاریخ بغداد ۳۰۱: ۱۱ و ۳۰۲ / ۶۰۹۱.
۱۳. تاریخ دمشق ۲۶: ۴۰ / ۴۶۳۵.
۱۴. مقدمه ابن صلاح: ۳۰۹؛ تدریب الراوی ۲: ۷۸۹؛ تجرید اسانید الکافی: ۱۱ و مقایسه کنید با انساب سمعانی ۴: ۲۶۴.
۱۵. توضیح المشتبه، ۴: ۴۹؛ اکمال ابن ماکولا، ۳: ۳۹۶؛ تاریخ دمشق، ۲۷: ۴۰ به نقل از عبدالغنی بن سعید.
۱۶. همان: ۱۸.
۱۷. همان جا (حاشیه ۲).
۱۸. تاریخ بغداد، ۵: ۲۲؛ رجال طوسی: ۴۰۹ / ۵۹۴۹ = ۳۰، مقایسه کنید با فهرست طوسی (تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی): ۷۰ / ۸۶، رجال نجاشی: ۹۵ / ۲۳۳ که تاریخ وفات وی را ۳۳۳ ذکر کرده‌اند که ظاهراً اشتباه است.
۱۹. تاریخ بغداد ۵: آخر ص ۱۸ (به نقل از شاگرد ابن عقده: ابن جعابی).
۲۰. تاریخ بغداد ۵: ۱۵ (و نیز ص ۲۲، سطر ۱۶)، امالی طوسی: ۲۶۹ / ۵۰۱، مجلس ۱۰، ج ۳۹.
۲۱. رجال طوسی: ۴۰۹ / ۵۹۵۰ = ۲۱.

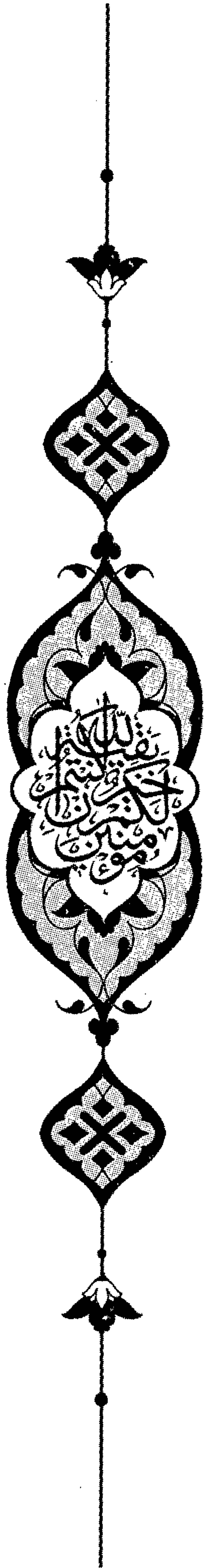
## انتظار

نعمانی و مصادر غیبت

PSU



۲۲. غیبت نعمانی: ۱۳۴ / ۱۸، ۱۴۹ / ۶، ۲۸۶ / ۶ و نیز ر.ک: ادامه مقاله.
۲۳. رجال طوسی: ۴۲۷: ۶۱۳۹ = ۴.
۲۴. رجال نجاشی: ۱۹۲ / ۵۱۴.
۲۵. رجال طوسی: ۴۳۱ / ۶۱۸۳ و ۶۱۸۴ = ۲۶ و ۲۷.
۲۶. مشیخه تهذیب ۱۰: ۲۹؛ مشیخه اسبتصار، ۴: ۳۱۰.
۲۷. فهرست طوسی: ۳۹۵ / ۶۰۳، رجال طوسی: ۴۳۹ / ۶۲۷۷، رجال نجاشی: ۳۷۷ / ۱۰۲۶، اکمال ابن ماکولا ۷: ۱۴۴.
۲۸. تاریخ دمشق، ۵۶: ۲۹۷.
۲۹. فهرست طوسی: ۷۱ / ۸۸ و نیز ادامه مقاله.
۳۰. رجال نجاشی: ۳۵۵ / ۹۴۹.
۳۱. انساب سمعانی ۱: ۴۰۲.
۳۲. انساب سمعانی، ۳: ۹۱.
۳۳. مجمع الرجال ۴: ۱۶۵، خلاصه علامه حلی: ۲۳۵ / ۲۷ رجال ابن داود: ۴۸۱ / ۳۲۰ رجال ابن غضائری (گردآوری سید محمد رضا حسینی جلالی): ۳/۸۲، گفتنی است که در لقب وی در برخی از موارد فوق تصحیفاتی رخ نموده است.
۳۴. نشوار المحاضرة ۴: ۱۰۹ به نقل از معجم الادباء ۶: ۴۹۸ و نیز ر.ک. نشوار ۳: ۲۵۸ / ۱۶۵.
۳۵. نشوار المحاضرة، مقدمه مصحح، ص ۱۹ و ۲۰.
۳۶. نشوار المحاضرة، ۴: ۱۰۹.
۳۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل مدخل آن حمدان، ۱: ۶۹۲ به نقل از ثعالبی، یتیمه الدهر ۱: ۱۱ و غیر آن.
۳۸. فهرست طوسی: ۳۲۵ / ۵۰۶.
۳۹. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، همانجا (۱: ۶۹۰).
۴۰. غیبت نعمانی، مقدمه مصحح، ص ۲.
۴۱. معمولاً روایت یک کتاب برای شاگردان پس از تألیف کتاب صورت می‌گرفته است، ولی گاه نگارش کتاب به صورت املای مطالب آن بر شاگردان انجام می‌شده است. بسیاری از آثار شیخ طوسی و سید مرتضی؛ همچون عده الاصول، خلاف، اختیار الرجال، ذریعه، بدین روشن نگارش یافته است، لذا قید «علی القاعدة» در عبارت فوق آورده شد.
۴۲. اگر کتاب در سال ۳۳۳ نگارش یافته باشد، مناسب بود به جای ذکر تاریخ، از واژه «امسال» استفاده شود. همچنین اگر در سال ۳۳۴ تألیف شده باشد، واژه «پارسال» مناسب‌تر می‌نمود.
۴۳. غیبت نعمانی: ۱۵۲.
۴۴. نزدیک‌ترین ترجمه این عبارت: «بیش از هشتاد سال» می‌باشد.
۴۵. کلمه «نیف» در اصل از ریشه «ناف» بنوف به معنای ارتفاع و زیاده می‌باشد. دو گونه تفسیر مختلف برای این واژه ذکر شده که بر طبق یکی، معنای «نیف و ثمانون» ۸۱ الی ۸۳ و بر طبق دیگری ۸۱ الی



۸۹ می‌باشد. اگر تفسیر نخست که آن را ما حصل «اقاویل حذاق البصریین و الکوفیین» دانسته‌اند (لسان العرب ۹: ۳۴۲، تاجر العروس ۲۴: ۴۴۴) در عبارت نعمانی مراد باشد، محدوده دقیق‌تر ۳۳۶ تا ۳۳۹ برای تألیف کتاب به دست می‌آید؛ ولی با توجه به پوشیده بودن دیدگاه نعمانی در این زمینه، نمی‌توان چنین تحدیدی را مستدلّ ساخت. گفتنی است که کلمه «نیّف» یک بار دیگر در غیبت نعمانی آمده که چون پس از لفظ سی صد قرار گرفته، در بحث ما مفید نیست، (ص ۱۹۶، در این مورد تعداد اصحاب خاص حضرت مهدی علیه السلام همچون اصحاب بدر «الثلاثمائة و النیف» ذکر شده است).

۴۶. پاره‌ای اقوال دیگر هم در این زمینه دیده می‌شود که از اعتبار لازم برخوردار نمی‌باشد به عنوان نمونه ر. ک. فصول مختاره: ۳۱۸، صراط مستقیم ۲: ۲۳۳، دلائل الامامة: ۵۰۱، غیبت طوسی: ۲۴۲ / ۲۰۸، کشف الغمه، ۳: ۲۳۴ و ...

۴۷. کافی ۱: ۵۱۴، اول فصل، کمال الدین: ۴۳۰ / ۴ / ۴۳۲، ۹ و ۱۲، ارشاد ۲: ۳۳۹، غیبت طوسی: ۲۳۴ / ۲۰۴، ۲۳۸ / ۲۰۶.

۴۸. کافی ۱: ۳۲۹، ۵ / ۵۱۴، ۱، فرق الشیعة، غیبت طوسی: ۲۳۱ / ۱۹۸، ۲۴۵ / ۲۱۲، ۲۵۹ / ۲۲۶، ۲۷۲ / ۲۳۷، ۳۹۳ / ۳۶۲.

۴۹. توجه به این نکته سودمند است که چون کلینی - استاد مهم نعمانی - هم تنها دو تاریخ ۲۵۵ و ۲۵۶ را برای ولادت آن حضرت ذکر کرده، نباید رای نعمانی در این زمینه بجز این دو باشد.

۵۰. غیبت نعمانی: ص ۲۹ «بحسب ما حضر فی الوقت اذ لم یحضرنی جمع ما روّیته فی ذلک لبعده عنّی و انّ حفظی لم یشمل علیه، و الذی رواه الناس من ذلک اکثر و اعظم ممّا روّیته، و یضغّر و یقلّ عنه ما عندی». واژه «حفظ» در عبارت فوق آیا به معنای نگاهداری است یا به معنای از برکردن؟ روشن نیست.

